

آلكساندر بلوك

آلكساندر بلوك از زمره نویسندگان نیست که هدف زندگانی خود را باسانی نیافته‌اند و برای نیل بآن عمری مبارزه کرده و با افکار گوناگونی که محیط خانوادگی و اوضاع اجتماعی بر آنها تحمیل میکرده‌اند، درستیز بوده و بالاخره بآن مقصودی که بِنفع جامعه بشریت میدانسته‌اند رسیده و در آن زمینه آثار خود را خلق کرده‌اند. آلكساندر بلوك (که در سال ۱۸۸۰ متولد و در ۱۹۲۱ فوت کرده) در دوره‌ای از تاریخ روسیه زندگی میکرده است که در آن بزرگترین انقلابات تاریخ بشریت که در سرنوشت کلیه ملل دنیا و اثر بوده‌است، آماده



میشده و بوقوع پیوسته‌است. طبیعی است این سیل انقلابی که در اعماق ملل روسیه و ملل هم‌جوار آن می‌جوشیده، نمیتوانسته‌است در روح حساس شاعری که طبعی لطیف و استعدادی سرشار در درك حقایق و پیشگوئی و قایع داشته‌است، بی‌تأثیر بماند. بهمان اندازه که این نهضت عمیق بارز و علنی میشد، آلكساندر بلوك نیز که در ابتداء

شاعری عرفانی مسلک و در تحت تأثیر سیمبولیستها بود، رویه انقلابی و ره آلیستی پیش می‌گرفت، بطوریکه در سالهای انقلاب گویندگان بزرگ شوروی مانند مایا کوفسکی و اسنین و اغلب شاعران انقلابی شوروی از

اوسر مشق میگرفتند و سبک اورا سبک نویسندگان مترقی میدانستند.
 بلوک راه پر پیچ و خمی را پیموده است. در بدو امر مانند اغلب
 شاعران دوره خود تصور میکرد که شاعر باید از جامعه کنار گیری
 کند و در آسمانها پرواز نماید و چشم بر ادمعجزه‌های باشد که زندگانی زمینیان
 را بیهشت برین تبدیل نماید.

ولی بعدها این عقیده او بکلی تغییر کرد و معتقد شد که هنرمند دارای
 وظیفه اجتماعی است و هنر پرور کسی است که پی بوظیفه اجتماعی خود
 برده باشد و با مردم و جامعه‌ای که او را پرورش داده ارتباط و تماس داشته
 باشد و مسئولیتی را که جامعه با او واگذار کرده درک کند و از عهده آن
 بر آید.

پدر بلوک استاد دانشگاه ورشو بود و از موسیقی دانان سرشناس
 آن عهد بشمار میرفت و از هواخواهان فلورن نویسنده ناتورالیست فرانسه
 بود. این دانشمند با ذوق خیلی کم حرف و بدخلق بود و نکته جالب توجه
 آنکه در اواخر عمر از مرتجعین افراطی شده بود.

از همان اوان کودکی ارتباط نزدیکی ما بین پدر و پسر وجود
 نداشت، چه الکساندر نزد پدر بزرگش بکه توف، که گیاه شناس معروف
 و رئیس دانشگاه پترزبورگ بود، زندگی میکرد. بلوک جوان ایام تابستان
 را در ملک پدر بزرگ خود بسر میبرد. محیط آرام این خانه بیلاقی و آداب
 و رسوم اشراف آزادخواه که در آن ادب و هنر مقام خاصی را داشتند،
 نمیتوانست در روحیه بلوک بی تأثیر بماند. زندگی او در این دوران آرام
 و بی غل و غش بود و مخصوصاً چون ارتباطی و تماسی ما بین بلوک جوان و
 مردمان دهاتی که روزگاری در منتهای سختی و محنت میگذرانند نبود،
 نمیتوانست زندگانی را چنانچه هست درک کند و طبیعی است نغمه های
 غم انگیز شاعری مانند ژو کوفسکی و احساسات سرشار و رومانیتیک
 گویندگانی مانند تیوتچف و شیوه ابهام دار فت او را سخت تحت تأثیر

میگرفتند. اما بیش از هر کسی و لادیمیر سالایوف که خود را بانوی
 «سیمبولیسم» در روسیه معرفی میکرد و خویشی دوری با مادر نویسنده
 داشت او را بطرف «سیمبولیسم» سوق داد.
 بلوک در سال ۱۹۰۴ اولین اثر خود را با اسم «بانوی زیبا»
 انتشار داد.

شاید که شاعر هنگام سرودن این اشعار در تحت تأثیر مترلینک بوده است
 در این تألیف قهرمانان ابتدا خود را با نقابی بمامعرفی میکنند، ولی بعد بنحو
 دیگری جلوه گر میشوند. در این اثر از عذرای مقدس و معشوفه آسمانی
 و ملکه روحبخشی گفتگو بمیان میآید و عشق و مذهب محور افکار و
 احساسات شاعر بشمار میرود.

سه سال بعد بلوک دو اثر دیگر خود را با اسم «شادی ناگهانی» و
 «نقاب برفی» منتشر نمود. در این دو اثر تدریجاً تأثیرات رومانیتیک آشکار
 میشود. در این هنگام بلوک خود را چنین معرفی میکند: «در شب تاریک و
 آرامی بدنیا آمده، بسرفراز سر خود درخشنده گی که بود فام ستاره‌ای را
 دیدم و در تمام مدت عمر خود دست آرزو بطرف همان یک ستاره دراز
 میکردم.»

از همین مختصر میتوان برآورد و بی و مبارزه‌ای که شاعر در پیش داشته
 است پی برد.

او در جستجوی حقیقت بوده ولی اوضاع اجتماعی و افکار خرافاتی
 عصر تا آنجا که مقدور بوده از نیل شاعر باین هدف عالی جلو گیری
 میکرده است. شاعر بالاخره درمییابد که این حقیقت را باید در اعماق
 اجتماع جستجو کرد، نه در آسمانها و در عالم اشباح و آرزوها.

با وجودیکه اشعار بلوک در محافل عرفان دوست و سیمبولیست
 مردمان زیادی پیدا کرد، باز هم مجبور شد از مردمان خودروی برگرداند
 و در راهی قدم گذارد که او را بسوی شهرت عالمگیر سوق داد.

آلكساندر بلوك در سال ۱۹۰۵ در «دكه محقر» كه يك اثر ليريك بود افكار عرفانی سابق خود را بباد تمسخر و استهزاء گرفت و بهمین لحاظ ماكسيم گوركى آثار او را با اصطلاح «صداقت جسورانه» تعريف ميكرد. در سال ۱۹۰۵ شيور انقلاب در روسيه زده شد، اگرچه ارتجاع موفقيت حاصل كرد و يك دوره تاریكى و جهل و خودخواهى و انحطاط در علوم و ادب در روسيه آغاز شد، ولی صاحب‌دلان و هنرمندان و دانشمندان درك كردند كه حوادث ۱۹۰۵ مقدمه انقلابى است كه بايد در روسيه بوجود آيد و شاعرى چون آلكساندر بلوك احساس نمود كه در این راه باو هم وظیفه‌ای تعلق ميگيرد:

«فقط قريحه شاعر ميتواند حقيقت را درك كند. حقيقت هر قدر تلخ باشد، «بار سنگيني» است.

وظیفه شاعر اينست كه حقيقت را در زندگى مردم روسيه داخل كند، زيرا این حقيقت از زندگى ما رخت بر بسته است.»

بلوك از وحشتی كه ارتجاع لجام گسيخته در دلهاى مردم روسيه ايجاد کرده بود، در عذاب بود و چون دید كه مريدان و دوستان ديروز او هنوز هم از عقائد عرفانی خود دست برنداشته و این افكار محافل ادبى را در سلطه خود در آورده است بر ضد آنها و عقائدشان قيام كرد. در این زمان شاعر شاهكار خود «باغ بلبلان» را انتشار داد.

عقیده نوین شاعر اينست كه حقائق تلخ به از «خواب شيرين است» بايد از مستى آرزوهاى عاشقانه هشیار شد و از سحر و جذبه و رويا ببدان شيوه ايكه سيمبوليستها معتقد بودند دست برداشت.

جلد سوم اشعار بلوك حاوی مشخصات «بی تناسب» دنیای «حیرت انگیز» است. ديگر آهنگهای شاعر لحنی مردانه و خشن دارند، دنیا فاقد زيبائيهای عاشقانه است. بلوك ديگر شاعری است «تراژيك» كه رنجهای بشر را درك ميكند و ديگر با روح «مرده» معاصران خود سازگارى ندارد.

طرز تفكر و احساسات جديد شاعر در «رقص مرك» و «زندگى دوست من» و آثار ديگر او جلوه گر شده است. در «مجازات» كه در سالهاى ۱۹۱۰ - ۱۱ بطبع رسیده خود خواهی شاعران مورد انتقاد سخت قرار ميگيرد. شاعر نبايد دور از جامعه عزلت اختيار كند، شاعر نيز عضو جامعه است و بايد شريك مصائب و لذت‌های جامعه باشد. بدبختانه «مجازات» ناتمام ماند، ولی از همان قسمتی كه در دست است ميتوان به تحولى كه در روح شاعر پديد آمده پي برد.

اماچه در «مجازات» و چه در مقاله هائيكه شاعر بعداً منتشر ساخته و چه در «آواز سرنوشت» كه در سال ۱۹۰۷ منتشر شده است آلكساندر بلوك ميكوشد برای نجات ملت روسيه چاره‌ای بينديشد. و مردم را از وضع فلاكت بارى كه گرفتار آن بودند، نجات بدهد. در كليۀ این آثار در مدح ملت، وطن و روسيه سخن سرائی شده است. بعقیده شاعر برای علاج روح مريض روسيه بايد بيش از پيش در باره سابقه این ملت و فداكارهاى كه کرده، صحبت كرد. بهمین دليل آلكساندر بلوك دنباله كارپوشكين و لرموتوف و نكراسوف را ميگيرد و از جنگ‌های روسها با تاتارها سخن ميگويد.

دره عمیقی ما بين ملت روسيه و روشنفكران باز شده است و برای ايجاد ارتباط ما بين مردم و شاعران لازم و ضرورى است كه روشنفكران بسرچشمه‌های زلال روح ملت نزديك شوند و از آب گواراى آن عطش خود را خاموش كنند و وقتى بلوك از این نظر بملت نگاه ميكند و آنرا دائماً در تغيير و تكامل ميبيند و اساساً برای بقای ملت تغيير اوضاع و دستگاههای سياسى را لازم ميداند، طبيعى است كه در آثار او ملت و انقلاب با هم توأم می گردند.

بلوك در آثار خود از «تغييرات غير منتظره» و «انقلاب بی نظيری» كه در پيش است صحبت ميدارد. اهميت این انقلاب برای او روشن

نیست و گاهی حتی در موفقیت آن شك میکند ولی به وقوع آن در آتیه نزدیکی ایمان دارد .

وقتی انقلاب ۱۹۱۷ شروع شد ، بلوک استعداد و قریحه خود را وقف اجتماع کرد و بهترین آثار خود را که «۱۲» نام دارد بوجود آورد در این منظومه شاعر درود پرشوری بانقلاب کبیر اکتبر فرستاده است . در مقدمه این منظومه شاعر می گوید «تمام عشق و احساسات و شور خود را برای شنیدن آواز انقلاب بکار برید!»

بلوک انقلاب اکتبر را با بوران شدیدی که در سرمای بیابانهای روسیه حکمفرماست تشبیه کرده ولی برای آنکه برای انقلاب حق وجود بیشتری قائل شود آنرا با تمثال مسیح مقایسه میکند که ۱۲ نفر از سربازان گارد سرخ هدایت آنرا بعهده دارند . اینها دسته هائی از توده مردم هستند که حقیقت انقلاب را در میان مردم مانند حواریون مسیح پخش می کنند .

در آخرین اثر خود موسوم به «سکاه» شاعر از دنیای مغرب دعوت می کند که آواز انقلابی روسیه را بگوش هوش بشنوند و « در جشن برادرانه کار و صلح» شرکت جویند .

بلوک در تاریخ ۷ نوامبر ۱۹۲۱ در گذشت و معلوم نیست که برای تجسم و جلوه گر ساختن اساس جدیدی که انقلاب پیروزمند روسیه برپا کرده بود ، چه شیوه تازه ای کشف میکرد .

ولادیمیر مایاکوفسکی در مقاله ای که درباره بلوک انتشار داده ، چنین میگوید:

« آثار آلکساندر بلوک خود يك دوره ادبی است ، دوره ای که هم اکنون گذشته است ، بلوک تأثیر عظیمی در ادبیات معاصر داشته است .»
ایلیا ارنبورک درباره بلوک چنین مینویسد :

«ما سخنسرایان بزرگی داریم و بناهای زیادی میتوانیم افتخار کنیم

بابا لمونت به شب نشینی باشکوه میرویم ، بمجالس مباحث علمی همراه ویاجیسلاو ایوانف میرویم ، بمجالس انس شیاطین و جادوگران سولوگوب را همراه میبریم و با بلوک بهیچ جانمیرویم ، منزل پیش خودمان نگاهداشته و تصویر کوچک او را بالای سرمیآویزیم . زیرا ما با اسم او افتخار نکرده و ارزش قائل نمیشویم ولی اشعار و آثار او را دوست میداریم و در حضور جمع آنرا نمیخوانیم بلکه شبانگاہ در رابسته و چون نامه محبوب و معشوق خود آنرا مطالعه میکنیم ، اسم او را همیشه با شرینی و بحال نجوا بزبان می آوریم .

پوشکین اولین معشوق روسیه بود و بعد روسیه دیگر آنرا نیز بدوستی خود اختیار کرد ولی بلوک را روسیه در ایام مخوف و خطرناک اشتعال نازره محاره بزرگ بدوستی قبول نموده ، و قتی که نمیتوانست و موقعیت اجازه نمیداد دوست بدارد و عاشق شود . مع ذلک او را شناخت و عاشق وی شد .»

لیمو کاری در اطراف کیف

در نزدیکی کیف در مؤسسه بررسی میوجات گرم سیری برای بدست آوردن لیمو گرم خانه مخصوصی که ایام تابستان قسمت جنوبی و فوقانی آن باز است ایجاد گردیده . در این گرمخانه لیمو در شرایط طبیعی زمین کاشته میشود . در سال ۱۹۳۸ درختان لیمو شکوفه کرده و بار آوردند و در سال ۱۹۴۵ از هر درختی در حدود —۳۵۰— لیموی خیلی مرغوب جمع آوری شد .